

بخش هفدهم

از

ضد چریک

و

جنگ

رهائی بخش ملی

سلاح د مبارزه مسلحانه البته عامل مهمی
است ، ولی عامل تعیین کننده نیست. عامل
تعیین کننده انسان است نه شیئی. تناسب
نیروها تنها تناسب نظامی و اقتصادی نیست
بلکه تناسب قدرت انسانی و معنوی نیز میباشد.

از: سرهنگ چیا

در بخش قبلی " شانزدهم " به اهمیت خلق **پایگاههای حمایتی** برای یک مبارزه و مقاومت " دراز مدت " اشاره نمودم و یویژه ، یاد آوری نمودم که : ممکن نیست که از یک مبارزه مسلحانه ، از سازماندهی نیروهای " ملی و انقلابی " حرف بزنیم بدون اینکه **نیروی عقیدار** را به پیش کشیده باشیم . این مسئله ، برای آینده مبارزه مسلحانه و برای سازماندهی نیروهای " ملی و انقلابی ، اهمیت بزرگ و مفهوم استراتژیکی تعیین کننده دارد.

در دنباله موضوع : لازمست یکبار دیگر این نکته را خاطر نشان ساخت (گروهها ، سازمانها و یا حزابی وجود دارند که از این فکر حمایت میکنند که : **یک پایگاه** ، عبارتست از منطقه ایست که میتوان در نهایت ایمنی و در یک مقیاس وسیع و بزرگ ، برای مدت طولانی آنرا بنا نهاد . چنین محکی ، درست بنظر نمیرسد ، **چراکه** : هیچ پایگاهی وجود ندارد که مطلقا قابل اعتماد باشد . بهمین دلیلست که : نمیتوان و نباید به هیچ امر بلند پروازانه - و دست و پاگیری مبادرت ورزید که در صورت ضرورت ، در ترک پایگاه و عزیمت ما ایجاد اخلاص نماید . بسخن واضحتر : (باید همیشه آماده حرکت بود)!

در اینجا **لازمست** ، بار دیگر باین موضوع اشاره - تاکید گردد تا کاملا روشن گردد : (**کمپها و قلاء نظامی**) که سالهاست در جنوب کردستان مورد استفاده سازمانها - واحزاب کرد کردستان شرقی میباشند بهیچوجه شایسته مل این **تعریف نظامی** نخواهند بود !

قبلا توضیح داده ام که یک جنبش مسلحانه میتواند : بطور تدریجی ، ابتکار عمل را بدست گیرد تا جائیکه عملیات آنها جمعی ، که خصیصه مشخص م متمایز کننده " ادامه حیات " مسلحانه از تدافع استراتژیکی میباشد..... و قتیکه یک جنبش " ملی - دمکراتیک " بیک تدارک و آمادگی در میان مناطق رهنمایی خود توفیق مییابد .
فقط استباهات استراتژیکی : نظیر خود ثابت نگه داشتن ، و استعمال شیوه های تاکتیکی که بی اثربودنشان ، به برپا شدن محور تاکتیکی دشمن کمک میکنند ، قادرند که : نابودی این جبهه های " چریکی یا گریلایی " را ، در مدت زمانی کمتر از یکسال توضیح بدهند .

وقایع بیشماری تایید میکنند که در ثابت نگهداری ، در عدم سیال بودن و در فقدان هماهنگی عملیات اغلب واحدهای چریکی یا پارتیزانی است که اشتباهات تعیین کننده یک جنبش را میتوان جستجو کرد . بویژه ، اگر باین اشتباهات تاکتیکی ناقص و معیوب را که به موقعیت قبل از تماس دائم لطمه ائی وارد نمیکرد . اضافه کنیم ، آن شکست و ناکامی های (پی در پی) بشیوه مقنع قابل توضیح خواهند بود .

از طرف دیگر ، با تکیه کردن به ناچیز بودن کارائی عمومی واحدهای " چریکی یا گریلایی " جنبش در عملیات غافلگیرا- نه شان این فکر در ما راه پیدا میکند که شاید کافی می بود که با متفرق و پراکنده کردن نیروهای دشمن - بدون تاکتیک تکمیلی کمین های نابود گرانه ((همانطوریکه در مورد بسیاری از واحدهای پیشمرگه ایی ما پیش آمد ((- و با دست و پا جمع کردن های مداوم خود ، جنبش مسلحانه خلق کرد از وضعیت " اعتلاء و برتری " ، بحالت ((ادامه حیات مسلحانه ((فعلی خود برسد و خود را در همین وضع ((پائین ترین سطح از تاریخ خود)) ، نگه دارد ؟!

ولی با اعمال چنین شیوه هائی ، آیا ممکنست که بتوانند از این مرحله ((ادامه حیات مسلحانه ((در شکل و محتوا- ی سازمانها و احزاب سرگردان ، بی برنامه و پاسیو ، یا پیشتر بگذارند ؟

برای اینکه من را به پرداختن به طرح ساده از پیش ساخته روشنگرانه متهم نکنند ، در خصوص کمینهای نابودگرانه تنها شکل اساسی حمله برای واحدهای " چریکی یا گریلایی " ، باید یاد آور شده و تکرار کنم که : لازم بود بطور منظم و سلسله وار ، مینهای الکتریکی یا سایر مینهای " موجود " دیگر ، مورد استفاده م و استعمال قرار گیرد .

این شیوه از عملیات که بوسیله واحد " چریکی یا گریلایی " بعنوان محور تاکتیکی انتخاب شود : 1 - نارسائیها را با وسیع ترین حد امنیت پر میکند ، 2 - بهترین اثرات روانی را ببار میآورد ، 3 - برنامه ذله کردن و بستن آوردن را در هم شکسته و خنثی میکند ، 4 - امکان آذوقه گیری واحد " چریکی یا گریلایی " را فراهم میسازد 5 - و خصیصه واقعی نابود گرانه و فرساینده مبارزه " چریکی یا پیشمرگه ایی " را به سرعت نمایان و آشکار میسازد .

تکرار میکنم تازمانیکه برنامه جاده صاف کنی لاینقطع خاتمه نیافته است ، واحدهای پارتیزانی یا پیشمرگه ایی نخواهند توانست که از مرحله ((ادامه حیات مسلحانه ((پا فراتر نهند و فقط یک اوضاع و احوال فوق العاده و استثنائی ، قادرخواهد بود که رشد نیروهای " چریکی یا گریلایی " را که برای یک جنبش ملی لازمست ، اجازه دهد . **مهمتر اینکه :** و قتیکه نیروهای مسلحانه پا بر صه وجود گذاشتند ، در صورتیکه موقعیت قبل از تماس دائمی بآنها تحمیل شود - بسر- عت همانطوریکه ((در نیمه د ر اوائل جنبش ما در دوبخش " جنوبی و شرقی " تحت اشغال ایران و عراق پیش آمد - بجانب رکود سوق داده شدند)) . **زیرا :** ((هر جنبش مسلحانه ایکه ابتکار عمل را از دست بدهد ، با خطر نابودی مواجه خواهد شد ، زیرا که خود را مجبور می بیند که در موضع منفعل باقی بماند - و خود را از آزادی عمل خویش محروم میکند)) .

خلاصه اینکه : **ضد چریک** " نیروهای دشمن " همانگونه که با یورشهای متوجه بیک نقطه ، و بوسیله برنامه ذله کردن و بستن آوردن ، از گرفتار شدن به " **ادامه حیات** " واحدهای خود ممانعت بوجود میآورد ، بهمان نحواز عضو گیری و رشد تشکیلات واحد های " چریکی یا پیشمرگه ایی " نیز جلوگیری بعمل خواهد آورد .

ثابت نگهداری پایگاههای " چریکی یا پارتیزانی " باید با یک رشد عالی و با اولین تشکیلات ارتش خلقی " **هنیز به رگری** " همراه باشد . ولی برای رشد کردن ، قبل از هر چیز لازم است که : محور تاکتیکی نیروهای اشغالگر را از کار انداخت ، و همزمان او را مجبور کرد که نیروهای خود را متفرق و پراکنده سازد .

یک جبهه "چریکی یا گریلابی" قبل از هر چیز برای جلب و بسیج توده‌ها و برای توجه افشار و طبقات و توده‌های زحمتکش مردم - باید با ضربه زدن به **ضد چریک** "نیروهای دشمن" تا جائیکه روحیه جنگندگی اش را بطور جدی مورد مخا- طره قرار دهد - مبارزه کند ، و فقط در این هنگام میتوان به ایجاد پایگاه‌های " چریکی یا پارتیزانی " که تاسیس آنها از نظر روانی و سیاسی ، برفع جنبش همگانی است ، عمل خواهد کرد . اگر خلاف این عمل شود ، به جنگ کلاسیک مبادرت ورزیده ایم که مخالف با اصول مبارزه مسلحانه درازمدت بوده و بطور اجتناب ناپذیری مناسب با حمله برق آسای دشمن خواهد بود . از طرف دیگر: ((استراتژی ، تاکتیک را معین میدارد . یعنی اینکه : اگر استراتژی ، استراتژی یک مبارزه مسلحانه درازمدت را نشانه گرفته است ، بنا بر این ، در تاکتیک باید از نبردهای تعیین کننده - که مناسب حال و شرائط ما نیست اجتناب نمائیم - و بدینگونه نیروهای خود را ذخیره کنیم)) .

باید بازبروی این نکته اصرار و تاکید نمایم : که در حال حاضر ، یک واحد " چریکی یا گریلابی " نباید هیچگاه خود را مستقر " ثابت " نماید ، بلکه باید با گشودن یک کوره راه ، بمنظور اینکه نیروهای دشمن چاره ای جز این نداشته باشند که خط قرمز را دنبال کنند - بطور منظم تغییر محل دهند . با این شیوه واحدهای " چریکی یا پیشمرگه ایی " بجای اینکه نیروی خود را ، با دفاع کردن از یک محل یا یک قلمرو هدر بدهند ، خواهند توانست چیزی را بمورد اجراء بگذ- ارند که : امروز بدستی تاکتیک حیات ی یک واحد " چریکی یا گریلابی " نام گرفته است! ، (یعنی) کمین نابود گرانه با مواد منفجره صدا دار - و دست پا جمع کردن سازنده .

جنبشهای رهائیبخش " ملی - انقلابی " ما ، باید تجربیات مبارزات خلقهای دیگر را - که هر روز از روز پیش ، خود را تثبیت میکنند - مورد استفاده قرار دهند . آنچه را باید مردود شناخته شود ، عبارتست از تحمیل کردن ها و گرایشهای دکماتیک که میکشند تجربیات دیگران را بدون بررسی انتقادی در این زمینه مطرح و مورد اجرا قرار گیرند .

مضافا اینکه مبارزه و مسلحانه " ملی و انقلابی " در هر کشوری که بشد - تابع یک مقدار قوانین اساسی عمومی میباشد ولی در عین حال ویژگی ها و قوانین خاص خود را نیز دارا است .

همانطوریکه " جنگ چریکی یا پارتیزانی " یک جنگ خلقی است و جز با حمایت توده ها ، بویژه ، توده های روستائی امکان پذیر نمیشد - از این نظر : تحقیر و بی اعتنائی به عوامل ذهنی ، اثر به آستانه شکست و ناکامی رهنمود خواهد کرد .

بهمین علت نیز که در فصل مربوط آمادگی و تدارک پیشاپیش مناطق آینده عملیاتی را که بوسیله " چریکها یا گریلاها " ئی بمورد اجراء گذاشته میشوند که از افراد محلی بوده یا بوسیله روستائیان معرفی شده اند - پیشنهاد کرده بودم .

بدینگونه ، کردستان : (کمتر در شهرها و بیشتر در روستاهایش صحنه اصلی عملیات واحدهای " گریلابی یا پیشمرگه ایی " میباشد) ، بوسیله ترکیب ملی و سایر خصوصیات اجتماعی اش ، بیشتر از آن حدی که باطلاع ما و دنیای خارج از ان میرسانند متحدالشکل میباشد .

این ملاحظات ما را به بیان این امر میکشانند : هنگامیکه استراتژی رژیمهای اشغالگر به سیاست منحصر و یکجانبه - ایی تقلیل یافته که مبتنی است به در هم شکستن همه چیز بمنظور : (اجتناب از یک قیام سرتا سری) ، جنبشهای رهائی بخش ما باید همواره اولین قدم خود را از پایه بطرف قله بردارند . ((**ونه بر عکس**))! و با این شیوه ، نفوذ در رکیهء گو- شه و کنارهای مجتمع اجتماعی بخشهای کردستان را مشروط و مقید کنند .

برتری " کمی و تکنیکی " دشمن ، فقر ایدئولوژی ما ، ضعفهای منابع جنبشهای ما - و بالعکس **وبویژه** ، فقدان مرز با یک کشور دست ، به این دیسیپلین ها ، خصیصه غیر قابل چشم پوشی می بخشد .

چراکه : با بهره گیری از چنین شرائطی ، **ضد شورش** " نیروهای دشمن " تمام تاکتیکهای خود را بر روی برنامهء ذله کردن و بستن آوردن - یا موقعیت قبل از تماس دائمی متمرکز میکند و آماده است متر به متر ، در هر میدانی که باشد هر میدانی که برای نیروهای جنبش " چریکی یا گریلابی " جالب جلوه کند : چه زمینهای دارای پستی و بلندی و چه با فاصله های دور از هم به مبارزه و ستیز برخیزد .

بنا بر این ، تا وقتی که موفق نگردیم که این محور را در هم بشکنیم و در نتیجه قادر نشویم که بتدریج ابتکار عمل را بدست آوریم ، هر نوع اقدامی برای پیش بردن عملیات تهاجمی ، یک ناشیگری - و سرانجام محکوم به شکست خواهد بود.

فراموش نکنیم که : ((از لحظه ای که مسئله بر سر یک مبارزه مسلحانه در رازمدت می باشد ، مسئله تحکیم و گسترش پایگاههای حمایتی ، برای هر یک از واحدهای " چریکی یا پارتیزانی " ، بطور دائم مطرح میشود)).

در حال حاضر یکبار دیگر داد آوری نمائیم که : جنبشهای خلق کرد - بخاطر عدم توانائی در آشتی دادن تهاجم با عملیات تهاجم با عملیات دست و پای خود جمع کنی تدافعی - لذا هنوز در مرحله " **ادامهء حیات مسلحانه** " یعنی در پائین ترین سطح بسر میبرند . در زمانی که خود را در بین تسخیر کوره راه و تحکیم پایگاه " چریکی یا گریلائی " می یابیم ، موضوع منطقهء دفاع از خود ، از نظر نظامی ، برای ما دارای اهمیت در رجه دوم است .

توجه باین مسئله را توصیه مینمایم که : در جنبشهای (ملی - انقلابی) وجود منطقهء دفاع از خود نه تنها دارای کمال اهمیت است ، بلکه در مجموع سیاستی که " بر روی توده ها تکیه میکنند " نقش عمده را ایفاء میکند .

نظریه باینکه دشمن خواهد کوشید که از طریق : بمبارانها ، عملیات هوایرد ، ریزش ناپالم ، به مسلسل بستن های هوایی " فرار داوطلبانه اهالی " را برانگیزد ، لازمست که توجه بسیار شدیدی را نسبت بسلاحهای تهاجمی او - بویژه ، هیلی کوپترها و هواپیماها مبذول داریم . باید در محلهائی که امکان حفاظت خوب را فراهم میکنند - استحکامات و پناگاههای بشکل نقب های معادن - که در مقابل بمبارانهای شدید ، قابل اعتماد میباشند - با راههای خروجی متعدد بسازیم ، و سلاح های " موجود " زد هوایی را در آنجا مستقر کنیم . **تدابیر ایمنی** باید ((به شدیدترین وجهی رعایت شوند))! تا به آنجا پیش میرود که روشن کردن آتش در هنگام روز را منع کند ، خروج و ورود اشخاص را تا نابودی سخن چینیان - مورد کنترل قرار دهد و غیره .

در اصل ، توده های روستائی باید : از ورای سازمانهای " سیاسی - نظامی " منطقهء دفاع از خود مربوطه شان - آذوقه واحدهای " چریکی یا پیشمرگه " ایی - و سایر تشکیلات جنبش را فراهم کنند . با اینحال ، بمنظور اینکه از مهاجرت ساکنان یک منطقهء آزاد شده - ونیمه آزاد شده جلوگیری بعمل آید ، لازمست که کامیونهای نظامی حامل آذوقه و خواربار را مورد حمله قرار دهیم ، و در دهکده ها و چراگاههای واقع در خطوط بیرونی ، اموال و احشام ضد انقلابیون ثروتمند را مصادره کرده و آنها را در پایگاهها و مناطق دفاع از خود ، تقسیم نمائیم . حتی اگر باین نوع عملیات نیاز فوری نباشد ، دست زدن بآنها همواره مثبت است ، زیرا که بین توده ها و نیروهای (ملی - انقلابی) یک حس مسئولیت محکم دوجا - نبه بوجود خواهد آورد و در جان بخشیدن به یک مبارزه بی امان ، سهیم خواهند بود .

در اینجا یک لحظه به عقب بر میگردیم که : ببینیم واحدهای " چریکی یا پارتیزانی " چگونه نیروی عقبدار خود را - با حرکت از مناطق تهیه و تدارک شده - بنا می نهند :

1 - تعدادی از دسته های متکی بخود و واحدهای چریکی در حال دفاع استراتژیکی شان ، ضد شورش را متفرق کرده و در همینحال ، از طریق نابود کردن محور تاکتیکی دشمن ، کوره راه و دهکوره های دفاع " کوهستانی " را آزاد میکنند و در اینهنگام ، میتوانند به اردوگاههای موقتی و به تاسیسات غیر ثابت مبادرت ورزند .

2 - در رگر ماگرم دفاع استراتژیکی ، واحد های چریکی - در حالیکه برای انجام عملیات تهاجمی کوچک ، ابتکار عمل شان را بکار می اندازند ، با برپا داشتن کمینهای نابود گرانه با مواد منفجرهء صدا دار ، در زله کردن و بستن آوردن نیروهای دشمن بمهارت میرسند ، بطور مداوم و پی در پی به جوخه های ضد چریک ضربه وارد می نمایند .

بدنبال تسخیر کوره راه و دهکوره های کوهستانی ، نوبت رهایی مناطق روستائی دیگر فرا میرسد و نیروهای چریکی میتوانند ستاد فرماندهی خود را که بطور موقت و در منطقه ای که بعنوان منطقهء نیمه آزاد شده تلقی میشود - برپا دارند .

چریکها یا گمریلاها باید ضد چریک را در حال تفرقه نگه دارند ، و در همینحال ، یک فعالیت شدید را در خارج از مناطق نیمه آزاد شده ، توسعه دهند . در اینهنگام که اولین نیروهای منطقه ای ، یک منطقه را آزاد کرد ، باید در اینجا بدوا یک پایگاه موقتی ، و بعد یک پایگاه ثابت برپا داشت .

3 - واحد های "چریکی یا پیشمرگه" ایی به عملیات تهاجمی خود : ((هربار با دور رفتن از خطوط داخلی خود و با مستحکم کردن پایگاههای دیگر)) همچنان ادامه خواهند داد. واحدهائی از آن به آزاد کردن مناطق دیگر خواهند پرداخت و پایگاههای جدیدی را مستحکم خواهند کرد ، و در جریان این مرحله است که " تساوی استراتژیکی" بدست خواهد آمد .

4 - با افزایش نیروهای جنبش و توسعه ظرفیت تهاجمی آن ، نیروهای دشمن ((که ابتکار عمل را از دست داده اند)) در پایگاههای خود و در روستاها ، و یا شهرها به محاصره در خواهند آمد.

در اینجا لازمست که به چند نکته اشاره کنم **ادامه دارد**

Chia.rabii@yahoo.com

مالمو سوئید